

خوش آمدی

امشب به بزم سینه غمگین خوش آمدی
در خلوت من و مه و پروین خوش آمدی
تا همچو طفل باد بپیچم به زلف تو
با گیسوان پر خم و پر چین خوش آمدی
چون عطر یاس در همه جا آرمیده ای
با ناز آمدی و به آئین خوش آمدی
جائی نمانده تا که به پایت کنم نثار
بهر عیادت دل مسکین خوش آمدی
بی روی دوست بزم دلم را صفا نبود
در عیش ما چو خسرو شیرین خوش آمدی
با خون دل قصه ی عشقت نبشته ایم
ای همنوای این دل خونین خوش آمدی
از باغ وصل قدرت گل چیدم نماند
ای شهسوار حسن تو گلچین خوش آمدی
در شام عمر از تو توقع نداشتیم
آئی ز لطف بر سربالین خوش آمدی

رضا شاپوریان
جمعه ۲۴ آپریل ۱۹۹۹